



دانشگاه تبریز

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه تربیت معلم آذربایجان
دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان‌نامه‌ی مقطع کارشناسی ارشد
رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

کودکانه‌ها در ادب فارسی از اول تا حافظ

استاد راهنما:

دکتر رحمان مشتاق مهر

استاد مشاور:

دکتر حسین صدقی

پژوهشگر:

راضیه رحیمی

تبریز / ایران

الحمد لله
الرحمن الرحيم

چکیده

برای درک مفهوم انسان و جهان در دوره ای معین، مشاهده‌ی نگرش و رویکرد نمایندگان آن دوره به «کودک» کاملاً سودمند خواهد بود، زیرا این نگرش، دیدگاه کلی درباره‌ی بسیاری از مسایل بنیادین روابط انسانی را منعکس می‌سازد. بی‌شک نقش دوران کودکی در ساختار و زوایای شخصیت و اندیشه‌های دوران بزرگسالی انکارناپذیر است. نگاهی گذرا به مسیر حیات اندیشمندان و سلسله‌جنبانان اندیشه‌های بشری تا کاشفان و سیاستمداران بزرگ، اهمیت و حساسیت دوره‌ی کودکی را آشکارتر می‌سازد. بدین سبب مطالعه‌ی آثار ادبی و بررسی افکار و اندیشه‌های صاحبان آن ارزش خاصی می‌یابد که می‌توان از ورای آن به ساختار درونی و روانی گویندگان آن پی برد و تاثیر پرورش‌های دوران کودکی را در روحيات و افکار انسان‌ها باز شناخت. تأملی در سخنان شاعران و نویسندگان کشورمان همچنانکه غنای فرهنگی ایران را در برابر دیگر فرهنگ‌ها به رخ می‌کشد می‌تواند نقاط ضعف و قوت آن را نیز بر نکته‌سنجان و پژوهشگران نمایان سازد. شایان توجه است که پشت‌گرمی بعضی از شاعران و نویسندگان به اعتقادات اصیل دینی و توصیه‌های اسلام سبب رویکرد مثبت به کودک شده است، تا جایی که اندیشمندان و صاحب‌نظران مسلمان به کودک از منظر دینی و شرعی پرداخته‌اند و در مورد تعلیم و تربیت او توصیه‌ها نموده‌اند. علاوه بر این شرایط بسامان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه، رابطه‌ی ناگسستنی با فرهنگ و طرز تفکر افراد آن جامعه داشته است، طوریکه از برکت امنیت و آرامش نسبی در دوره‌ای خاص، فرهنگ عمومی نیز سیر تکاملی خود را ادامه داده و کودکان اقشار مختلف جامعه نیز مورد توجه واقع شده‌اند و بر عکس با درهم ریختن اوضاع سیاسی و دیگر مبانی اجتماعی و فرهنگی کودکان نیز از این حق و امتیاز محروم مانده‌اند. دقیقاً همان عاملی که در روحيات شاعران نازک طبع فارسی نیز بی‌تأثیر نبوده است. دیدگاه‌های منفی بعضی از شاعران یا نویسندگان نسبت به فرزند دختر نیز گویا ناشی از وضعيت آشفته‌ی سیاسی و اجتماعی و به تبع آن روبرو بودن با ناامنی و خطر بردگی کودکان بوده است. همچنین سفارش به تعلیم و تربیت کودک را می‌توان از خلال آراء مریبان عالیقدر گذشته و شاعران و نویسندگان آن دوره باز یافت که به خوبی اصول، مبانی و اهداف تعلیم و تربیت قدیم را بر ما روشن می‌کند.

با بررسی آثار شاعران و نویسندگان این دوره می‌توان به این نتیجه رسید که هرچند روان‌شناسی کودک به مفهوم امروزی محصول فکری دوران تاریخی و فلسفی خاصی است اما متون ایرانیان مشحون از اشارات به کودکی و ویژگی‌های آن است. این اشارات بیانگر نگاه روان‌شناسانه‌ی گویندگان آن نسبت به کودک است و مطالعه‌ی متون ادبی پارسی می‌تواند اطلاعات مفید بسیاری را در زمینه‌های مختلف در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

کلمات کلیدی: کودکی، بازی، روان‌شناسی کودک، طفولیت، تعلیم و تربیت، ادب پارسی

پیش‌گفتار

در مورد تأثیر دوران کودکی در ساختار روانی و درونی انسان‌ها، پژوهش‌های زیادی در علوم روانشناسی و تربیتی انجام شده است اما به ارتباط دوران کودکی و ویژگی‌های مختلف آن در سخنان شاعران و نویسندگان کمتر توجه شده است، چنانکه جای خالی چنین تحقیقاتی در ادبیات فارسی احساس می‌شود. مستقل‌ترین تحقیق به دست آمده در این باره مقاله‌ی «کودکانه‌های خاقانی» اثر سید ضیاءالدین جوادی و کتاب «کودک و کودکی در آثار مولوی» اثر ناصر کرمانی است. و به جز موارد محدود مذکور تحقیق جامع و مانعی در مورد کودکانه‌ها در ادب فارسی وجود ندارد. با اذعان به مفید بودن تحقیقات مذکور باید افزود که هر کدام از آنها ویژگی بارزی دارند که آن هم بررسی کودکانه‌ها در آثار یکی از شاعران نامدار ادب فارسی است که یا از تفکیک خصوصیات و ویژگی‌های مختلف غافل مانده و موضوع را در کلیت پی‌گیری کرده‌اند و یا بسیار مختصر و کوتاه است و نمی‌توان به نتیجه‌ی همه‌جانبه‌ای دست یافت. بنابراین با امکانات موجود تحقیقی انجام گرفته که تأکید بر دسته‌بندی مبتنی بر توالی زمانی شاعران و نویسندگان و آرای آن‌ها در مورد کودک و مفهوم کودکی است. به نظر می‌رسد با این روش بتوان نظریات را در هر مرحله جداگانه بررسی کرد و به علل دیدگاه‌های مختلف صاحبان آن دست یافت. اما به هیچ وجه ادعای جامعیت و مانعیت در این کار مختصر وجود ندارد.

زحمات علمی و راهنمایی این تحقیق بر عهده استاد فاضل جناب آقای دکتر رحمان مشتاق مهر و مشاوره دلسوزانه استاد ارجمند جناب آقای دکتر حسین صدقی بوده است. مسلماً نواقص و معایب کار را باید ناشی از قصور فهم نگارنده در بکارگیری نصایح و آموزه‌های استادان بزرگوار شمرد. بر خود لازم می‌دانم از استادان محترم راهنما و مشاور و استادان داور و همچنین اعضای هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلّم آذربایجان و همچنین از یاری صمیمانه همه دوستانی که به بار نشستن این تحقیق ناچیز را منتظر ماندند، از جان و دل سپاسگزاری کنم.

تبریز / راضیه رحیمی

بهار ۹۰

یک	چکیده
دو	پیشگفتار
۱	مقدمه

فصل اول: کودک و خانواده

۵	۱-۱- خانواده
۵	۲-۱- هدف‌های تشکیل خانواده در گذشته
۵	۱-۲-۱- هدف اقتصادی
۶	۲-۲-۱- بقای نسل و طلب فرزند
۸	۳-۱- دیدگاه‌های مثبت یا منفی در مورد تشکیل خانواده
۱۰	۴-۱- کارکردهای خانواده در قبال کودک
۱۰	۱-۴-۱- خانواده به عنوان کانون عشق و مهرورزی به کودک
۱۱	۲-۴-۱- نقش الگویی پدر و مادر در خانواده برای کودک
۱۱	۳-۴-۱- خانواده به عنوان کانون حمایت از کودک
۱۲	۵-۱- کودک و اعضای خانواده
۱۲	۱-۵-۱- کودک و مادر
۱۳	۱-۱-۵-۱- مادر و تغذیه‌ی کودک
۱۴	۲-۱-۵-۱- مادر منبع آرامش کودک
۱۶	۳-۱-۵-۱- مادر به عنوان مربی و معلم اول کودک
۱۷	۲-۵-۱- کودک و پدر
۱۷	۱-۲-۵-۱- اهمیت نقش پدر در خانواده
۱۹	۶-۱- دیدگاه‌های مثبت و منفی نسبت به داشتن فرزند و یا فرزند دختر
۲۰	۱-۶-۱- علل محبوبیت فرزند پسر
۲۰	۱-۱-۶-۱- جانشینی و ولیعهدی بعد از پدر
۲۰	۲-۱-۶-۱- داشتن قدرت صیانت و دفاع از خود
۲۱	۳-۱-۶-۱- حفظ نام
۲۱	۲-۶-۱- فرزند دختر و دیدگاه‌های مختلف در مورد آن

فصل دوم: کودکی و ویژگی‌های جسمی و روانی آن

۲۶	۱-۲- کودکی
۲۷	۲-۲- ویژگی‌های روانی دوران کودکی
۲۹	۱-۲-۲- خیال‌پردازی و آرزوخواهی
۳۰	۲-۲-۲- ترس
۳۳	۳-۲-۲- غفلت و خامی
۳۷	۴-۲-۲- عدم قدرت تمییز در کودکان
۴۴	۵-۲-۲- گریه
۴۴	۱-۵-۲-۲- گریه به علت گرسنگی
۴۵	۲-۵-۲-۲- گریه در دوری از مادر
۴۵	۳-۵-۲-۲- گریه به علت درد و بیماری
۴۵	۴-۵-۲-۲- گریه به علت از دست دادن مایملک خود
۴۶	۶-۲-۲- شادی
۴۷	۱-۶-۲-۲- پیدا کردن شیء باارزش
۴۷	۲-۶-۲-۲- تعطیلی مکتب
۴۷	۳-۶-۲-۲- وجود مناسبت‌های ویژه همچون اعیاد
۴۸	۳-۲- ویژگی‌های جسمی دوران کودکی
۴۸	۱-۳-۲- اهمیت غذا
۴۹	۲-۳-۲- خواب
۵۰	۳-۳-۲- بیماری

فصل سوم: آیین‌ها و باورها در مورد کودک

۵۳	۱-۳- آیین‌ها و مراسم بعد از تولد کودک
۵۳	۱-۱-۳- نام‌گذاری کودک
۵۵	۱-۱-۱-۳- زمان نام‌گذاری کودک
۵۵	۲-۱-۳- خواندن اذان و اقامه در گوش نوزاد
۵۶	۳-۱-۳- دایه سپردن کودک
۵۹	۲-۲- باورها و عقاید در مورد کودک
۵۹	۱-۲-۳- تعویذ
۶۰	۱-۱-۲-۳- همراه داشتنی‌های دعایی
۶۰	۱-۱-۱-۲-۳- حرز
۶۰	۲-۱-۱-۲-۳- حمایل

- ۶۱ ۲-۱-۲-۳- همراه داشتنی های غیردعایی
- ۶۱ ۱-۲-۱-۲-۳- تعویذهایی که منشأ گیاهی دارند
- ۶۲ ۲-۲-۱-۲-۳- تعویذهایی که منشأ حیوانی دارند
- ۶۲ ۳-۲-۱-۲-۳- تعویذهایی که منشأ جمادی دارند
- ۶۳ ۱-۳-۲-۱-۲-۳- آهن
- ۶۳ ۲-۳-۲-۱-۲-۳- پَتر
- ۶۳ ۳-۱-۲-۳- تعویذهایی سوزاندنی برای استنشاق بوی آن‌ها
- ۶۴ ۲-۲-۳- پری
- ۶۵ ۳-۲-۳- طالع بینی

فصل چهارم: بازی و سرگرمی های کودک

- ۶۸ ۱-۴- بازی
- ۶۹ ۲-۴- نگرش به بازی و اهمیت آن در گذشته
- ۷۰ ۳-۴- کودک و بازی
- ۷۳ ۴-۴- انواع بازی ها
- ۷۴ ۱-۴-۴- بازی هایی که به عنوان تقلید از زندگی بزرگترهاست
- ۷۴ ۱-۱-۴-۴- بازی های دختران
- ۷۴ ۱-۱-۴-۴- بازی با لعبت (عروسک بازی)
- ۷۵ ۲-۱-۴-۴- دوک ریزی و افسانه پردازی
- ۷۶ ۲-۱-۴-۴- بازی های پسران
- ۷۶ ۱-۲-۴-۴- نی سواری (اسب سواری با چوب)
- ۷۷ ۲-۲-۴-۴- دکانک ساختن
- ۷۸ ۳-۲-۴-۴- ترازو ساختن از پوست نارنج
- ۷۹ ۴-۲-۴-۴- شمشیربازی
- ۷۹ ۵-۲-۴-۴- دولابک ساختن
- ۷۹ ۲-۴-۴- بازی های بی هدف
- ۸۰ ۱-۲-۴-۴- خاک بازی (بازی با سفال)
- ۸۱ ۲-۲-۴-۴- رسن بازی (بندبازی)
- ۸۱ ۳-۲-۴-۴- گوزبازی (گردوبازی)
- ۸۳ ۴-۲-۴-۴- بازی سرمامک
- ۸۳ ۵-۲-۴-۴- فریره (بادفر)
- ۸۴ ۳-۴-۴- بازی های فکری و فعالیت های ورزشی

۸۴ ۱-۳-۴-۴ اسب‌دوانی و تیراندازی
۸۴ ۲-۳-۴-۴ پهنه‌بازی و چوگان‌بازی
۸۵ ۳-۳-۴-۴ کشتی
۸۵ ۴-۳-۴-۴ نرد
۸۶ ۵-۴-۴ سرگرمی‌های کودکان
۸۶ ۱-۵-۴ گوش دادن به قصه‌ها و افسانه‌ها
۸۶ ۲-۵-۴ سنگ انداختن بر دیوانگان و عاشقان
۸۷ ۳-۵-۴ سرگرم شدن کودکان با حیوانات یا صید و شکار آنها
۸۷ ۱-۳-۵-۴ صید ماهی
۸۸ ۲-۳-۵-۴ شکار پرندگان
۸۸ ۳-۳-۵-۴ دیگر حیوانات
۸۹ ۴-۵-۴ جمع‌آوری اشیاء

فصل پنجم: تعلیم و تربیت کودک

۹۱ ۱-۵-۱ سیر و روند تعلیم و تربیت
۹۴ ۲-۵-۲ ضرورت تعلیم و تربیت از دوران کودکی
۹۵ ۳-۵-۳ اهتمام به تربیت کودک
۹۶ ۴-۵-۴ جایگاه معلّم در تربیت گذشته
۱۰۰ ۱-۴-۵ شیوه‌ی تدریس معلّمان گذشته
۱۰۳ ۲-۴-۵ حقّ التعلیم معلّمان
۱۰۳ ۵-۵-۵ مکتب
۱۰۷ ۱-۵-۵ متون و موادّ آموزشی مکتب‌ها
۱۱۲ ۶-۵-۶ اعتقادات اساسی راجع به تعلیم و تربیت
۱۱۲ ۱-۶-۵ وراثت
۱۱۴ ۲-۶-۵ محیط
۱۱۹ ۳-۶-۵ توجه به تفاوت‌های فردی
۱۲۰ ۱-۳-۶-۵ کودکان سرآمد
۱۲۲ ۲-۳-۶-۵ کودکان دیرآموز
۱۲۳ ۴-۶-۵ تشویق
۱۲۶ ۵-۶-۵ تنبیه
۱۳۳ ۷-۵-۷ تربیت دینی
۱۳۶ فهرست منابع و مآخذ

تقدیم به :

پدر و مادرم که در ترنم نگاهشان آرام گرفتم و در سایه ی
محبت هایشان آموختم

و

همسرم به پاس دلگرمی ها و تشویق هایش

و

دخترم به پاس صبر و حوصله ی بی پایانش 

مقدمه

علل بیشتر ویژگی‌های رفتاری مطلوب یا نامطلوب انسان‌ها را باید در دوران کودکی آنها جستجو کرد. چون در دنیای زیبا و پرهیجان کودکی است که باورها و اعتقادات ارزشی ذره ذره در عمق وجود انسان ریشه می‌دواند و نهال سبز زندگی رفته رفته قد می‌کشد. وجود شرایط مناسب، آزادی، حمایت، راهنمایی‌های درست و صمیمانه و داشتن الگویی خوب متضمن رشد سالم و شکوفا شدن جوانه‌های معرفت در کودک می‌شود. در این میان چگونگی نگرش شاعران و نویسندگان به کودک و دوران کودکی حاکی از ضمیر و نیازمندی‌های درونی آنهاست. متأسفانه در پهنه‌ی ادب پارسی، اغلب پژوهشگران به جنبه‌های ادبی، اخلاقی و بلاغی آثار شاعران و نویسندگان پرداخته‌اند و کمتر به جنبه‌های روان‌شناختی واژه‌ها و کلمات و ترکیبات آنان عنایت داشته‌اند. این در حالی است که با تأمل روان‌شناسانه در سخنان این هنرمندان می‌توان به بیشتر ویژگی‌های زندگی آنها آگاهی یافت. بدون تردید دیدگاه آنان درباره‌ی کودک برخاسته از جامعه و محیط زندگی‌شان و همچنین ناشی از تعلیم و تربیت خود آنان در دوران کودکی است. به این سبب دواوین شاعران و سخنان نویسندگان آیینی تمام‌نمای بسیاری از آرمان‌ها و دیگر مسایل زندگی آنها تلقی شده است.

بی‌شک مطالعه و بررسی آثار هر دوره اطلاعات مفیدی را در اختیار پژوهندگان در زمینه‌های مختلف قرار می‌دهد. بازتاب مسایل مختلف مربوط به خانواده، بازی‌ها، سرگرمی‌ها و اسباب وقت‌گذرانی‌ها، تعلیم و تربیت، باورها و مراسم در مورد کودک در ادبیات کشورمان وسیع است. با توجه به یادداشت‌ها و اطلاعات بدست آمده از این منابع، مطالب در فصول و بخش‌های متفاوت گردآوری شده است. نوع نگرش گذشتگان به کودک و جایگاه او در خانواده مورد بررسی قرار گرفته است. به نظر می‌رسد هدف از تشکیل خانواده و به دنبال آن صاحب فرزند شدن در دوره‌های مختلف با توجه به سطح آگاهی انسان‌ها متفاوت بوده است. تا جایی که برخی از شاعران نسبت به این موضوع رویکردی مثبت و یا منفی داشته‌اند. کارکردهای خانواده به عنوان کانون عشق و محبت، کانون حمایت از کودک و نقش الگویی اعضای آن برای کودک طبقه‌بندی شده است. نقطه‌ی قابل توجه در این مورد عدم محبوبیت فرزند دختر و ابراز ناخشنودی و شرمساری از تولد دختر در سخنان بعضی از شاعران است. همچنین در گذشته به دنیا آمدن کودک در خانواده به عنوان پیامد قهری و جبری ازدواج تلقی شده است. این در حالی بود که به سبب واحد تولیدی و اقتصادی بودن بیشتر خانواده‌ی ایرانی تولد فرزندان ذکور بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت. علاوه بر این‌ها ارتباط کودک با مادر و تأکید بر اهمیت نقش مادر در تربیت کودک بیش از نقش پدر در این متون مطرح شده است.

به طور کلی گذشتگان بیشتر کودک را نسخه‌ی کوچک شده‌ی انسان بزرگسال می‌دانستند و برای یافتن نشانی از کامیابی و یا شکست بعدی به رفتارهای کودک توجه می‌کردند و بدین ترتیب بلائی آینده از رفتار کودک برای آنان قابل پیش‌بینی بود. ویژگی‌های جسمی و روانی کودک هرچند به طور مستقل و جداگانه در آثار ادبی مطرح نشده است اما به بیشتر این ویژگی‌ها در این متون اشاره شده است که خود حاکی از بصیرت ژرف گویندگان آن به کودک است. ویژگی‌های روحی همچون خیال‌پردازی و آرزوخواهی، ترس، غفلت و خامی، عدم قدرت تمییز، گریه و شادی و ویژگی‌های جسمی همچون خوردن و خوابیدن، بیماری و ... مواردی هستند که به اشکال مختلف در ادبیات فارسی منعکس شده‌اند. همچنین می‌توان از خلال این آثار به علایق و دلخواه‌های کودکان ایرانی در قدیم همچون: خشنودی از پیدا کردن اشیای با ارزش، به تعطیلی کشاندن مکتب و شرکت در مراسم جشن و اعیاد پی برد.

نکته‌ی دیگر وجود اشارات مختلف در مورد آیین‌ها و مراسم بعد از تولد کودک است. آیین‌ها و مراسمی چون نام‌گذاری کودک و خواندن اذان و اقامه در گوش نوزاد، دایه سپردن و حتی ویژگی‌های دایه‌ی مناسب به خوبی در آثار نمایانده شده است. بررسی‌های بیشتر در اعتقادات گذشتگان این مرز و بوم نشان می‌دهد که آنان علاوه بر برگزاری مراسم مذکور تعویذهایی را نیز برای دور کردن شیاطین از کودک و در امان ماندن او از چشم‌زخم با روش‌ها و شکل‌های مختلف بر کودکان خود می‌بستند. این تعویذها و همراه داشتنی‌ها پاره‌ای منشأ گیاهی برخی منشأ حیوانی و بعضی منشأ جمادی داشته‌اند. از دیگر باورهای قدما، باور به توانایی دیدن پری‌ها توسط کودکان است. بحث‌برانگیزترین و شایع‌ترین باور گذشتگان که بلافاصله بعد از تولد نوزادی در خانواده و به خصوص در خانواده‌ی بزرگان و فرادستان انجام می‌گرفت، مشاهده‌ی طالع نوزاد بود. این اعتقاد در ادبیات ملل از جمله در ایران بویژه در داستان‌های قدیمی و اسطوره‌ای بیشتر مطرح شده است که خود بیانگر این مطلب است که انسان‌ها در هر جایگاه و مقامی همواره در صدد بوده‌اند از سرنوشت و آینده‌ی مهم و فرجام کارهای خود آگاهی یابند و برای تحقق این خواسته‌ی خود به وسایل مختلف متوسل شده‌اند.

آثار شاعران و نویسندگان در واقع شناسنامه‌ی آنان هست و از خلال ابیات و عبارات آنان می‌توان تصاویر روشنی از ویژگی‌های جسمی، روحی و خانوادگی آنان ترسیم نمود، لیکن پررنگ‌ترین تصاویر ذهنی آنها به دوران کودکی و قیل و قال‌ها و بازی‌های کودکانه مربوط می‌شود که در آثار شاعران بیشتر جلوه‌گر شده است. بنابراین با مطالعه‌ی این آثار می‌توان به وجود بازی‌های مختلف در میان کودکان ایرانی با ویژگی‌های خاص خود پی برد. بازی‌های منسوب به دختران در مقایسه با

بازی‌های پسران بسیار ناچیز و کم تعداد است. اما هدفی که در این بازی‌ها دنبال می‌شد بیشتر آماده کردن کودکان برای ورود به دنیای پر رمز و راز بزرگترها بود. بازی‌های آنها یا به صورت تقلید از دنیای بزرگتران صورت می‌گرفت یا به شکل عادی و با حداقل اشیا و امکانات در دسترس شکل می‌گرفت. اما نکته اینجاست که در تربیت‌های قدیم عموماً بازی را ضایع کننده‌ی وقت می‌دانستند و گاهی به کودکان در حد اعتدال و به عنوان تفریح اجازه‌ی بازی می‌دادند، تا جایی که در این متون به گفته‌هایی بر می‌خوریم که بی‌اعتنایی کودک به بازی، نویدبخش عظمت و کامیابی او در آینده بود. اما باید اذعان داشت که دیوان شاعری چون خاقانی به عنوان نمایشگاه بازی‌های کودکان می‌تواند منبع قابل توجهی برای گردآوری بازی‌ها و سرگرمی‌های منطقه‌ای خاص در دورانی خاص محسوب شود. چشمگیرترین بخشی که در اکثریت قریب به اتفاق آثار بدان پرداخته شده است، توجه به تعلیم و تربیت کودک بوده است. نکته‌ی مشترک میان همه‌ی شاعران و نویسندگان در مورد تعلیم و تربیت، تأکید بر لزوم تربیت طفل از همان اوان کودکی است این تأکید در آثار اندیشمندان مسلمان بیشتر به چشم می‌خورد. البته این مطلب را هم نباید پوشیده داشت که تعلیم و تربیت قدیم در عمل آمیخته با یک نوع شتابزدگی بوده است و به رشد جسمانی و تکامل طبیعی عقل و توانایی‌های طفل کمتر اعتنا کرده است و مربیان اعم از والدین یا معلم در صدد بوده‌اند کودک را با یک خیز از دامان مادر به مرحله‌ی نبوغ بجهانند و مقتضیات رشد آهسته‌ی جسمی و روانی و احتیاجات طبیعی و امکانات وی را به ندرت در نظر داشته‌اند.

فصل اوّل

کودک و خانواده

۱-۱- خانواده

خانواده پایه‌ی بنیادین اجتماع، سَلول سازنده‌ی زندگی انسان، خشت بنای جامعه و کانون اصلی حفظ سنت‌ها و هنجارها و ارزش‌های اجتماعی است. خانواده شالوده‌ی استوار پیوندهای اجتماعی و روابط خویشاوندی، کانونی در جهت بروز و ظهور عواطف انسانی و مکانی برای پرورش اجتماعی کودک است. خانواده واحدی است که بر اساس ازدواج پدید می‌آید و از آغاز پیدایی خود، همچون حریمی امن زندگی انسان را در بر می‌گیرد. تشکیل خانواده خدمتی است به زن و مردی که برای حیات مشترک پیوندی برقرار کرده‌اند و خدمتی است به اجتماع از نظر دور داشتن آن از عوامل فساد و ایجاد احساس مسئولیت و به کودک که نیاز به مربی و معلّمی صالح دارد. اما هدف از تشکیل این نهاد اجتماعی در دوره‌ها و زمان‌های گذشته با توجه به میزان علم و آگاهی انسان‌ها متفاوت بوده است.

۱-۲- هدف‌های تشکیل خانواده در گذشته

۱-۲-۱- هدف اقتصادی

خانواده در بستر تاریخ، همواره ابزار سودمندی برای یادگیری و همیاری اعضای خود بوده است. تا قبل از صنعتی شدن جامعه و هنگامی که بسیاری از مردم، کشاورز بودند همه اعضای خانواده، به عنوان یک «واحد اقتصادی» بر اساس تقسیم کار بین زن و مرد با یکدیگر کار می‌کردند. تشکیل خانواده نیز در حقیقت نوعی هدف اقتصادی بود. در ایران باستان چنین هدف و مقصد اقتصادی تعقیب می‌شد و به همین علت خانواده به صورت چند خویشاوند در کنار هم تشکیل می‌شد که بار تولیدی بیشتری را بر دوش کشد و امکان حفظ و حراست از دستاوردها زیاده‌تر باشد. پیرو همین نظر در رساله‌ی تدبیر منزل چنین می‌بینیم که منظور از ازدواج و زناشویی در آن، تنها جنبه‌ی اقتصادی قرار گرفته و تولد فرزندان به عنوان امر قهری و یکی از لوازم و آثار طبیعی زناشویی معرفی شده است:

«انسان محتاج است به اینکه برای حفظ و حراست اندوخته‌اش کسی دیگر را جانشین خود بنماید و برای جانشین هم باید کسی باشد که مورد اطمینان نفس و آرامش خاطر باشد. برای این کار کسی شایسته و سزاوار نیست مگر زن که خدا او را برای مرد جفت و مورد اطمینان و سکونت نفس قرار داده است بدین جهت مرد ناگزیر می‌شود به اینکه زن بگیرد.»

(ابن‌سینا، رساله‌ی تدبیر منزل، ص ۱۲)

و ابوحامد محمد غزالی با اندکی تفاوت و با منظری دینی به این مسئله اشاره می‌کند. او یکی از فواید نکاح را در کتاب کیمیای سعادت چنین بیان کرده است:

«فایده پنجم آن است که صبر کردن بر اخلاق زنان و کفایت کردن مهمات ایشان و نگاه داشتن ایشان بر راه شرع جز به مجاهدتی تمام نتوان کرد، و آن مجاهدت از فاضل‌ترین عبادات است. و در خبر است که نفقه‌ی عیال از صدقه فاضل‌تر است و بزرگان گفته‌اند که کسب حلال برای فرزند و عیال کار ابدال است.»

(غزالی، کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۳۰۶)

و خواجه نصیرالدین طوسی نیز در مورد ازدواج می‌نویسد:

«باید که باعث بر تأهل دو چیز بود حفظ مال و طلب نسل نه داعیه‌ی شهوت یا غرضی دیگر از اغراض.»

(نصرالدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۲۱۵)

۱-۲-۲- بقای نسل و طلب فرزند

بعضی از متون ادبی، یکی از اهداف و فواید ازدواج را طلب فرزند معرفی کرده‌اند. بی‌گمان هر فردی پس از ازدواج و گزینش همسر، تمایل به داشتن فرزند پیدا می‌کند. گویی حسّ اولادخواهی در این مرحله از زندگی انسان، خود را نشان می‌دهد اما اینکه هدف از تشکیل خانواده صرفاً بهانه و دست‌آویزی برای بقای نسل باشد خود جای تأمل است. از آثار و نتایج چنین طرز فکری است که می‌بینیم زن عقیم تا چه حدی در این جامعه مطرود بوده است. بعضی از صاحب‌نظران گذشته نیز فرزندخواهی را یکی از فواید نکاح دانسته و دیگران را بدان توصیه کرده‌اند.

ابوعلی سینا در ضرورت وجود فرزند عقیده دارد:

«آدمی محتاج است به وجود فرزندی که در هنگام عجز و ناتوانیش برای رفع حوائج و لوازم او بکوشد و در زمان پیریش به انجام مقاصد و مصالحش قیام کند و پس از مرگش نامش را زنده کند.»

(ابن سینا، رساله‌ی تدبیر منزل، ص ۱۵)

امام محمد غزالی در فواید نکاح، فایده‌ی اوّل آن را فرزند می‌داند:
«فایده‌ی اوّل فرزند و آن اصل است و نکاح برای آن وضع افتاده است و مقصود بقای نسل است و آنکه عالم از جنس انس خالی نباشد.»

(غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۵۱)

او در کتاب کیمیای سعادتش نیز همین نظر را منعکس کرده است.
غزالی در ادامه این حسّ فرزندخواهی را علّت و انگیزه‌ی اصلی ازدواج قلمداد کرده و دلایل طلب فرزند را چنین بازگو کرده است:

«طلب فرزند قربتی است از چهار وجه که آن اصل ترغیب نکاح است چون از غایله‌های شهوت ایمن باشد، تا به حدّی که یکی از ایشان دوست نداشته باشد که عزب به حضرت الهی رسد: اوّل؛ موافقت دوستی خدای به کوشیدن در تحصیل فرزند تا جنس انس باقی ماند. دوّم؛ طلب دوستی پیغامبر - صلی... علیه وسلّم - در تکثیر آنچه مباحات او بدان است. سوّم؛ طلب تبرکّ به دعای فرزند شایسته بعد از وی. چهارم؛ طلب شفاعت به وفات فرزند خود چون پیش از وی میرد.»

(همان، ج ۲، ص ۵۱)

روشن است که علاقه به داشتن فرزند، به عنوان یکی از خواسته‌های طبیعی و فطری بشری در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد اما این علاقه و آرزو برای پادشاهان و صاحبان مکتب بیشتر مطرح بوده است طوری که خواجه نصیرالدین طوسی نیز آورده است:
«ملوک را که غرض ایشان از تأهل؛ طلب نسل و عقب بسیار بود، و زنان در خدمت ایشان به مثبت بندگان باشند.»

(نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، ص ۲۱۸)

نظامی گنجوی در منظومه خسرو و شیرین، این آرزوی هرمز را چنین به تصویر کشیده است:
نسب را در جهان پیوند می‌خواست
به قربان از خدا فرزند می‌خواست
به چندین نذر و قربانش خداوند
نرینه داد فرزندی، چه فرزند
(نظامی، خسرو و شیرین، ص ۴۰)

و همه‌ی تبریک‌ها و شادباش‌ها در تولّد فرزند به خصوص فرزند پسر، ولیمه دادن‌ها و صله بخشیدن‌ها، شواهدی است بر این مسأله که آنها به ادامه‌ی نسل خود و نیز به سرنوشت اموال و موقعیت‌های اجتماعی خود اهمیت خاصی قائل بوده‌اند. همچنانکه فرخی سروده است:

زن کنم تا مرا پسر باشد وین بماند ز من به دست پسر

(د. فرّخی، ص ۱۳۴)

و یا ابیات زیر:

بگذاشتم این خدمت دیرینه به فرزند و اندر سعر از علّت ده روزه بمردم

رفتم من و فرزند من آمد خلف صدق او را به خدا و به خداوند سپردم

(ادیب مختار زوزنی، شاعران بی‌دیوان، ص ۵۷۸)

۱-۳- دیدگاه های مثبت یا منفی در مورد تشکیل خانواده

بعضی از شاعران در اثر سرخوردگی و یا فشار روزگار گاهی در ضمن اشعارشان رویکردی منفی به خانواده داشته‌اند تا بدانجا که عدم تمایل به تشکیل خانواده را عملی ستوده دانسته و آن را ویژگی فرزنانگان بیان کرده‌اند:

نباشد میل فرزانه به فرزند و به زن هرگز ببرد نسل این هر دو، نبرد نسل فرزانه

(د. رودکی، ص ۱۳۴)

و گاهی در پی حسرت خوردن به روزگار جوانی و شباب سروده‌اند:

عیال نه، زن و فرزند نه، مؤونت نه از این همه تنم آسوده بود و آسان بود

(همان، ص ۸۳)

چنانکه شاعرانی دیگر نیز با دیدی منفی به این موضوع نگاه کرده‌اند:

ستور وار بدین سان گذاشتم همه عمر که برده گشته‌ی فرزندم و اسپر عیال

(کسایی، شاعران همعصر رودکی، ص ۲۸۸)

کودکان و زنان و حشو سپاه دل و صف را کنند هر سه تباه

(سنایی، حدیقه، ص ۵۷۶)

و عطار نیشابوری نیز در طیّ مراحل عرفانی معتقد به بریدن از دنیا و مافیهاست و زن و فرزند را همچون بندی می‌داند که مانع انسان در سیر و سلوک عارفانه است پس چنین توصیه می‌کند که:

او را خواهی از زن و فرزند ببر مردانه همی ز خویش و پیوند ببر

چون هر چه که هست، پند را هست ترا با بند چگونه می‌روی بند ببر

(عطار، مختارنامه، ص ۲۲۱)

اما عنصرالمعالی نسبت به هم عصرانش با حساسیت ویژه‌ای به این موضوع پرداخته است و تشکیل خانواده را مسئولیت‌آور و زن و فرزند را نیز عزیز قلمداد می‌کند. او واقع‌بینانه‌تر از دیگران ازدواج و صاحب فرزند شدن را واکاوی کرده است و به خوبی عقاید اجتماعی عصر خود را در پندنامه‌ی خود به فرزندش منعکس نموده است:

فرزند چون پروری و زن چون داری باید که به گفت عاقلان گوش آری

(عنصرالمعالی، شاعران بی‌دیوان، ص ۵۷۴، ب ۳۸)

«ای پسر چون زن خواستی حرمت خود را نیکو دار، اگر چند چیز عزیزست از زن و فرزند عزیزتر نیست.»

(عنصرالمعالی، قابوس نامه، باب ۲۶، ص ۹۳)

اما سعدی به عنوان یکی از آگاه‌ترین و اجتماعی‌ترین شاعران زبان فارسی در این دوره، در بیان مسایل اجتماعی عصر خود به خانه و خانواده، مناسبات زن و شوهر و روابط زناشویی توجهی خاص دارد. به عقیده‌ی او تلاش یا عدم کوشش برای حفظ این کانون مقدس به عنوان یک نهاد اجتماعی که خود جزء سازنده‌ی مهمی از اجتماعی بزرگ‌تر است، تأثیر شگرف در ترقی رو به کمال و یا نابودی آن جامعه خواهد داشت. او در حکایاتش به سمتی می‌رود که بنیان‌های خانواده را مستحکم کند. به نظر او چنین کاری مستلزم در نظر گرفتن چند نکته است: تعادل در رفتار، رعایت تناسب، احترام متقابل. این‌ها از اصول مهمی است که برای تحکیم خانواده، در معجون کلام سعدی در قالب حکایت‌های عبرت‌آمیز پیشنهاد شده‌اند.

مضمون بزرگ عشق، امر زناشویی و نهاد خانواده در کلام سعدی در مفهومی کاملاً انسانی، اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. او ازدواج موفق و همسر پارسا را به اعتباری بهشت‌آفرین و به سر بردن با همسر ناسازگار را آغازگر یک زندگی دوزخی می‌داند که نتیجه‌ی آن تربیت فرزند یا فرزندان است که حفظ و یا نابودی جامعه‌ای را رقم خواهد زد. اغراق نخواهد بود اگر بگوییم در آثار سعدی بیش از دیگر آثار این دوره به نهاد خانواده و اهمیت آن توجه شده است. اینگونه مسائل از زبان او چنان واقع‌گرایانه، صریح و دقیق مطرح شده است که در اغلب موارد برای همگان قابل لمس است، گویی سعدی نه از مسائل روزگار خود بلکه از موضوعات روزمره و اجتماعی عصر ما سخن می‌گوید که با چاشنی طنز خویش لطف و تأثیر آن را دو چندان کرده است.

۱-۴- کارکردهای خانواده در قبال کودک

۱-۴-۱- خانواده به عنوان کانون عشق و مهرورزی به کودک

بی‌تردید یکی از اساسی‌ترین ملزومات برای رشد و باروری خانواده و اعضای آن، محبت و تأمین نیازهای عاطفی است. محبت نیروی لازم برای ادامه‌ی حیات کودک است و روح کودک از طریق آن آسایش و آرامش پیدا می‌کند. در این میان، کودکی که در سال‌های اولیه زندگی از محبت خانوادگی و پدر و مادر محروم گردد و یا به قدر کافی سیراب نگردد ممکن است سازگاری شخصی و اجتماعی او در آینده با خطر جدی روبرو شود و از اعتماد به نفس کافی و یا رفتارهای اجتماعی مطلوب بهره‌مند نگردد. بر این اساس، عشق و علاقه‌ی پدر و مادر بر فرزند امری لازم و ضروری است. اگر انسان در دیگر رابطه‌ها، انتظار متقابل دارد اما به فرزند خویش بدون هیچ‌گونه چشم‌داشتی عشق می‌ورزد:

ز فرزند بر جان و تنت آذرنگ تو از مهر او روز و شب چون نهنگ
(بوشکور بلخی، شاعران بی‌دیوان، ب. ۳۷۶، ص ۱۰۳)

دو چشمت به فرزند روشن بود اگر چند فرزند دشمن بود
ز پیش پدر مرگ خواهد پسر تو دشمن شنیدی ز جان دوست‌تر
(همان، ب. ۱۸۳ و ۱۸۴، ص ۹۴)

در ابیات فوق، علاقه و میزان وابستگی عاطفی والدین بر کودک روشن است. این عشق و علاقه در موجودات زنده کاملاً فطری و ذاتی است و تا به حدی است که برای هر پدر و مادری، فرزند خود زیباست و کس دیگری نمی‌تواند با او برابری کند. چنانکه سعدی می‌گوید:

«همه کس را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال.»

(سعدی، گلستان، ص ۱۷۵)

در نتیجه‌ی این وابستگی عاطفی است که فرزند انسان هر چقدر هم بزرگ شده باشد، در نظر او کودک به شمار می‌رود و همیشه نیازمند توجه است:

پدر و مادر آن بزرگ پسر مر خطابش کنند جان پدر
گر کند کوسه سوی گور بسیج جدّه جز نوخطش نگوید هیچ
(سنایی، حدیقه، ص ۳۶۱)

۱-۴-۲- نقش الگویی پدر و مادر در خانواده برای کودک:

«یادگیری» از مهم‌ترین فرایندهای روانی است که زمینه‌های آن از سنین کودکی شکل می‌گیرد و به تدریج با بالا رفتن سن کودک، استعدادهای او نیز در این راستا، بیشتر شکوفا می‌شود. کودک به دلیل وجود حسّ قوی تقلید در او، تلاش می‌کند تا رفتاری همسان با والدین خود بازسازی کند. وجود این حس، کمک فراوانی در یادگیری به او می‌کند. والدین نیز می‌باید از این حسّ قوی به سود فرزند خود استفاده کنند و هنگامی که قصد آموزش رفتاری را به کودک دارند، خود الگوی مناسب و خوبی برای آنان باشند. به این موضوع در ادبیات و متون ادبی اشاره شده است. نظامی در منظومه‌ی خسرو و شیرین آنجا که خسرو، پیران و بزرگان را شفیع قرار می‌دهد و برای پوزش نزد پدر می‌رود نتیجه‌ای می‌گیرد که بیانگر همین نقش الگویی پدر و مادر بر فرزندش می‌باشد. او به مخاطب توصیه می‌کند که:

چه سازد با تو فرزندت، بیندیش همان بیند ز فرزندان پس خویش
به نیک و بد مشو در بند فرزند نیابت خود کند فرزندِ فرزند
(نظامی، خسرو و شیرین، ص ۴۶)

هم‌چنین پند و اندرز دادن به کودک صرفاً نمی‌تواند فضایل و ارزش‌های اخلاقی را در کودک شکل دهد بلکه مربّی خوب کسی است که رفتار و حرکاتی متناسب با سخنان و اندرزهای خود داشته باشد. ناصر خسرو نیز لازمه‌ی پند دادن را داشتن رفتاری درست و متناسب می‌داند:

پند کی گیرد فرزند تو، ای خواجه ز تو چون ربابست به دست اندرو برسرت خضاب؟
چون سزاوار عتابی به تن خویش تو خود کی رسد از تو به همسایه و فرزند عتاب؟
(د. ناصر خسرو، ص ۱۸۹)

و یا سعدی می‌آورد:

سال‌ها بر تو بگذرد که گذار نکنی سوی تربت پدرت گذری
تو به جای پدر چه کردی خیر که همان چشم داری از پسرت
(سعدی، گلستان، ص ۱۵۱)

برای تربیت کودک، پدر و مادر می‌باید ابتدا تربیت و خودسازی را از خود آغاز کرده باشند تا بتوانند الگوهای مطلوبی برای فرزند خود باشند.

۱-۴-۳- خانواده به عنوان کانون حمایت از کودک

خانواده اولین و اصلی‌ترین پناهگاه کودک در مقابل مشکلات و ناملایمتی‌های زندگی است. کودکی که به هر دلیل این پناهگاه را نداشته باشد آسیب‌های جبران‌ناپذیری در جامعه خواهد دید.